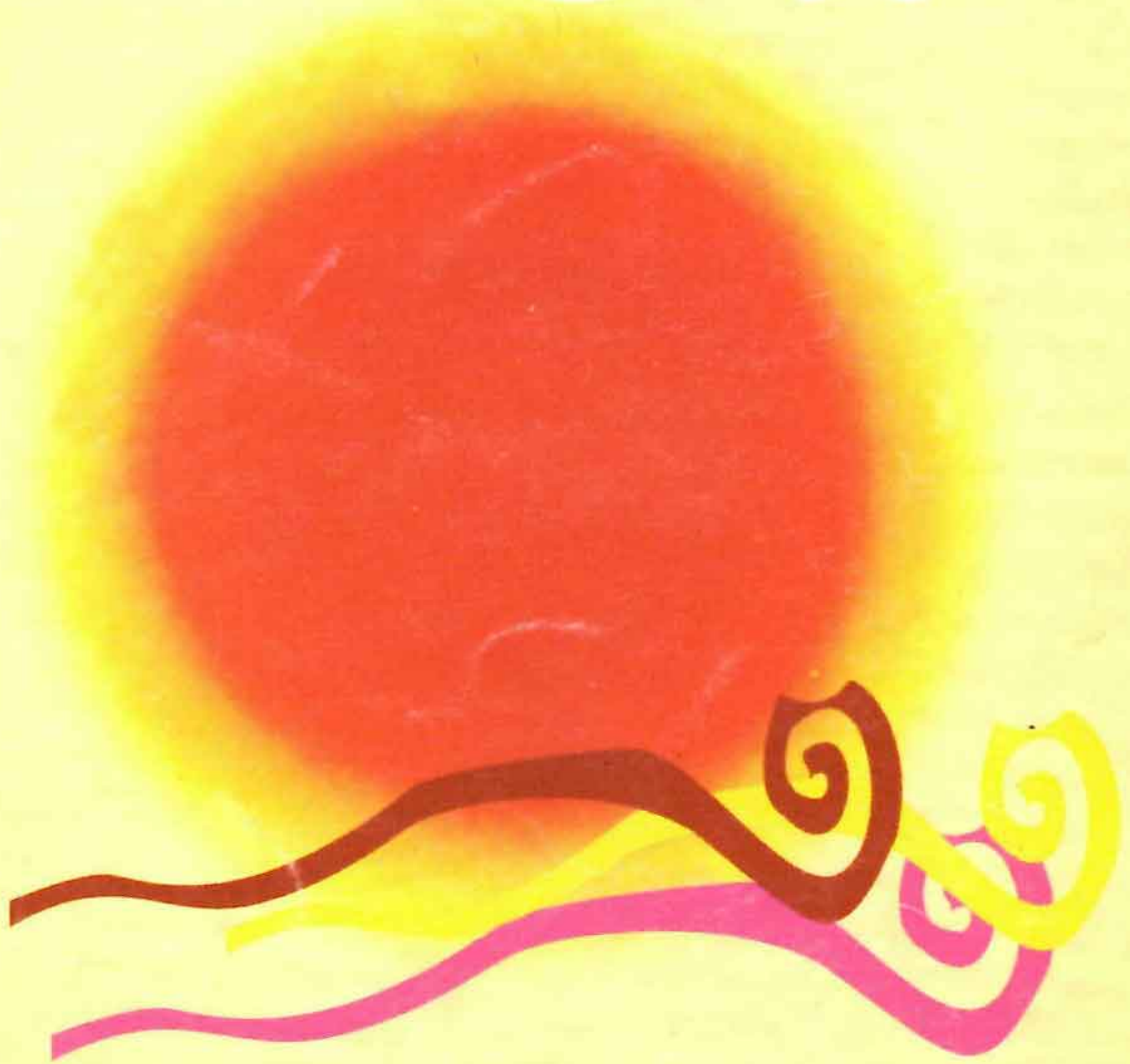




آستان قدس

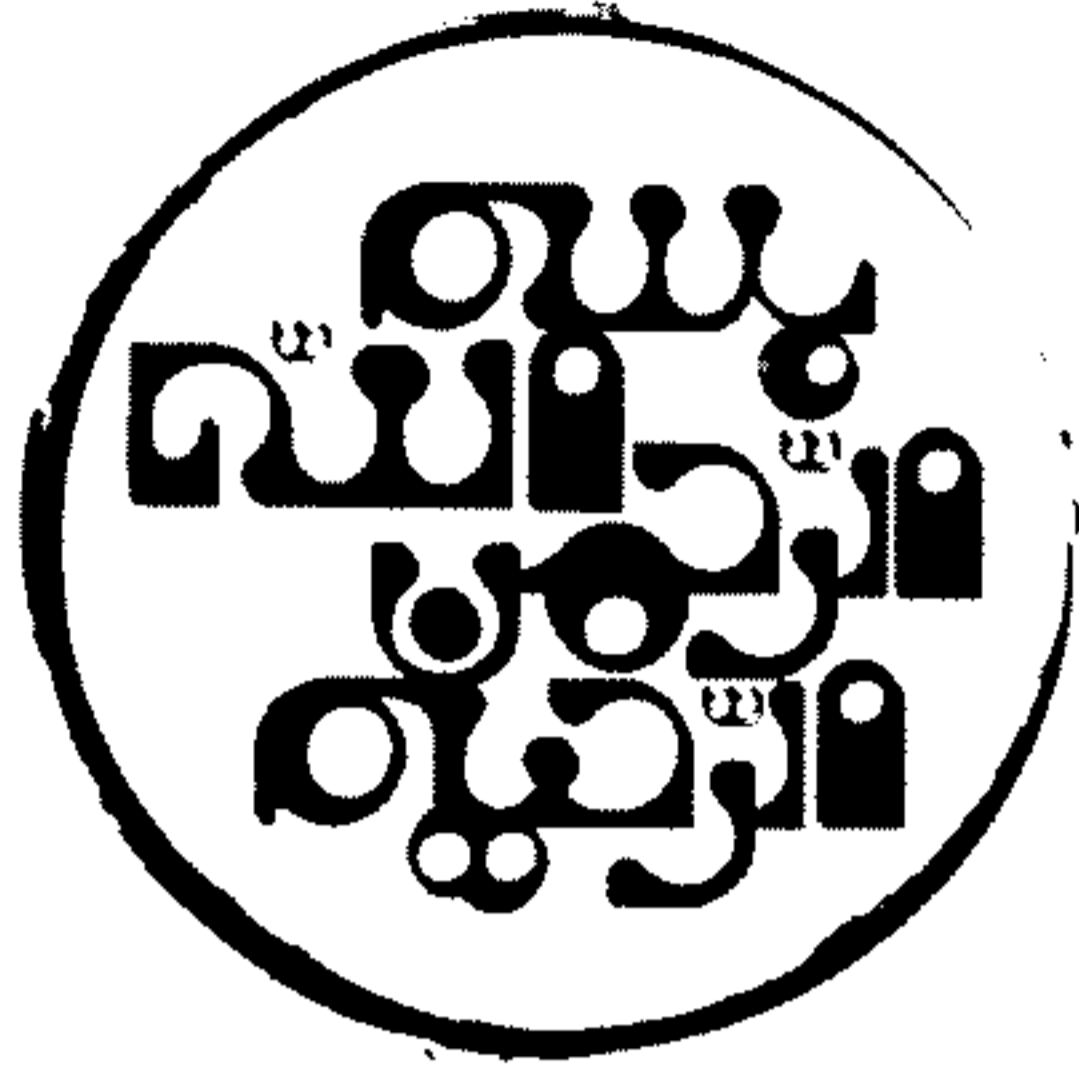
مؤسسه خدمات مشاوره‌ای  
جوانان و پژوهش‌های اجتماعی

# جوران منتظر



یاوران مهدی (عج) همه جوانند، در میان آنها پیر  
یافت نمی شود مگر به اندازه سرمه در چشم  
و نمک در طعام

(غیبت نعمانی / ص ۳۱۵)



# جوان منتظر

یاوران مہدی، نگرش ہا و منش ہا



مؤسسه خدمات مشاوره‌ای  
جوانان و پژوهش‌های اجتماعی

# جوان منتظر

یاوران مهدی، نگرش‌ها و منش‌ها

## فهرست

- بخش اول: هدف زندگی ..... ۴
- بخش دوم: جوان و جوانی ..... ۵
- بخش سوم: بیاری امام (عج) ..... ۱۱
- پی نوشت‌ها ..... ۱۶

---

نشانی: مشهد، خیابان گلستان شرقی، شماره ۹۰  
تلفن: ۸۵۱۳۵۸۰-۸۵۱۳۶۸۲-۵۱۱-۰۵۱۱-۸۵۱۴۹۰۰  
نمابر: ۵۱۱-۰۵۱۱-۸۵۱۴۹۰۰  
[www.aqrjavan.org](http://www.aqrjavan.org)  
E-mail: [info@aqjavan.org](mailto:info@aqjavan.org)

---

## جوان منتظر

### بخش اول: هدف زندگی

هنگامی که در باره هدف خلقت سخن می‌گوییم، می‌خواهیم از معنای زندگی و اینکه ما برای چه خلق شده‌ایم، بپرسیم و اینکه انسان‌ها در زندگی می‌بایست به دنبال چه باشند و به چه سمتی گام بردارند. بنابراین هدف خداوند در خلقت، یعنی آن هدفی که خدای متعال برای مخلوقاتش معین فرموده است. اگر آنها در مسیری که پروردگارشان خواسته است، حرکت کنند به هدف از خلقت خود می‌رسند و اگر در غیر این مسیر قرار بگیرند به آن هدف نخواهند رسید.

«و من جن و انس را جز برای بندگی خود نیافریدم» ۱

بر اساس این آیه، هدف از خلقت موجودات مختاری چون انسان‌ها و جنیان، بندگی و عبودیت خداوند است. عبودیت در معنای وسیع‌تر عبارت است از: «تسلیم شدن و فرمان‌پذیری در برابر خداوند در همه روابط انسان با خدا، خود، هم‌نوعان و طبیعت.» بنابراین هدف از خلقت انسان این است که آدمی تمام شئون زندگی‌اش را در محور فرمان‌بری و تسلیم در برابر خداوند قرار دهد. ما در زندگی محتاج یافتن پاسخی برای این دو پرسش هستیم که چرا زندگی کنیم و چگونه زندگی کنیم؟ عبودیت پاسخی است به هر دو سوال، چرا که در دل آن دو مفهوم «معنویت و عدالت» نهفته است. «معنویت» پاسخی است به چرا زیستن و «عدالت» جوابی برای چگونه زیستن.

در حالت ایده‌آل، که عبودیت به عنوان هدف خلقت محقق می‌شود، انسان می‌بایست تنها برای خدا و برای رسیدن به او زندگی کند، چرا که تنها اوست که می‌تواند هدف حقیقی زندگی آدمی و آرمانی واقعی و نه مرسوم باشد. از طرف دیگر انسان برای رسیدن به خداوند و ملاقات او ناچار می‌بایست آنگونه که

## جوان منتظر

او می خواهد زندگی کند و زندگی اش را با خواسته ها و فرمان های او که به صورت دین و توسط پیامبران در اختیار مردم قرار داده شده است منطبق کند بدین ترتیب بندگی کردن عبارت است از: « زندگی برای خدا و آنگونه که او می خواهد »

پیوند میان معنویت و عدالت که هدف خلقت انسان را محقق می سازد، زندگی را به وضع ایده آل آن تبدیل می کند و به هر میزان که عبودیت نادیده گرفته شود زندگی به ناگواری و تباهی می رود. مدل ایده آل زندگی انسان در جامعه نیز می بایست بر اساس عبودیت و هدف خلقت شکل بگیرد، از این رو است که جامعه آرمانی اسلامی، جامعه ای است که در آن از یک سو رابطه انسان ها با خداوند به بهترین شکل آن برقرار است و از سوی دیگر روابط انسان ها با یکدیگر و طبیعت نیز عادلانه و بر اساس خواست خداوند شکل گرفته است، بر این اساس قرآن، اهداف اساسی پیامبران را در دو محور بیان کرده است: نخست: تثبیت توحید و یگانه پرستی و در واقع تکامل رابطه انسان ها با خدا؛ « ای رسول گرامی ما تو را به رسالت فرستادیم تا به نیک و بد خلق گواه باشی و خوبان را به رحمت الهی مژده دهی و بدان را از عذاب بترسانی و به اذن حق خلق را به سوی خدا دعوت کنی و چراغ فروزان عالم باشی » ۲

دوم: اجرای قسط و برقراری عدالت و به بیان دیگر تکامل رابطه انسان با هموعانش؛ « همانا ما پیامبران خود را با دلایل و معجزات فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند » ۳.

این برنامه الهی که از سوی خداوند ارائه شده و توسط پیامبران اجرا گردیده ثابت است و در حال تکامل، ولی مجریان برنامه زمان دار بوده اند و هر کدام مقداری از این برنامه را اجرا کرده اند و پیامبران بعدی آن را تحویل گرفته و ادامه داده اند تا به پیامبر خاتم (ص) رسیده و در جانشینان آن حضرت ادامه

## جوان منتظر

پیدا کرده است. هیچ منبعی نیامده که برنامه پیامبر پیشین را فراموش کند و در مسیر دیگری حرکت کند، بلکه دقیقاً در همان برنامه پیشین حرکت کرده و هر پیامبری بر سر سفره محصول پیامبر قبلی نشسته است؛ آنجا که بشر طعم عدالت را بچشد و در سایه سار آن با سرعت هرچه تمام تر به سوی هدف آفرینش که همان عبودیت خداست، گام بردارد؛ جامعه ای از انسان های صالح خواهیم داشت که زمین را به ارث خواهند برد.

«خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان بیاورند و نیکوکار گردند وعده فرمود تا آنها را در زمین خلافت بخشد، آنچنان که امت های صالح پیامبران جانشین پیشینیان خود شده اند و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط کند و به همه مومنین پس از ترسشان، ایمنی کامل دهد تا مرا به یگانگی و بی هیچ شرک و ریا پرستش کنند.» ۴

چنین وضع ایده آلی به طور کامل در زمان حضور حضرت مهدی (ع) محقق خواهد شد و ایشان رهبری جامعه جهانی انسان ها را به سمت هدف خلقت بر عهده خواهد گرفت. حضرت مهدی (ع) آرمان پیوسته بشر و موعود ادیان است و تنها راه دستیابی به زندگی ایده آل و تحقق هدف خلقت.

سلام بر او که هر کس راهی غیر از او برگزیند هلاک می گردد. «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك» ۵

### بخش دوم: جوان و جوانی

زندگی انسان در دنیا از تولد آغاز می شود و با طی منازل کودکی، جوانی، میانسالی و پیری در ایستگاه مرگ پایان می پذیرد تا دوباره در جهان جاویدان بسته به راه طی شده زندگی ابدی انسان آغاز گردد. اگر فاصله تولد تا مرگ را در قالب دو تصویر نیم رخ یک کوه فرض کنیم اوج دوران زندگی که در قله کوه جای می گیرد، روزگار جوانی است.

جوانی هنگامی است که در آن آدمی به بلوغ و رشد می رسد و گویی

## جوان منتظر

در خلقتی دو باره قدرت تعقل و انتخاب می یابد. این قدرت سنجش پشتمانه تعهد و تکلیف است که جوان بوسیله آن از دنیای کودکی و بی خبری گذر می کند و پا در جمع انسانی می گذارد. آنچه مسلم است، تا قبل از رسیدن به قله جوانی اساساً امکان تعقل و دسترسی به شعور برتری که بتوان بر اساس آن مسیر زندگی را مشخص کرد، ندارد و اصلاً به همین دلیل است که تا قبل از بلوغ نمی تواند تعهد و وظیفه را قبول کند از طرفی با عبور از قله جوانی می بایست به سرازیری زندگی وارد شد و با گذر از آن دیگر هنگامه انتخاب و سنجش سپری می شود و هنگامه عمل فرا می رسد. از این پس هر انسانی در راهی قدم برمی دارد و تا زمان مرگ در آن پیش می رود که در جوانی آن را برگزیده است. حضرت علی (ع) می فرمایند: پیوسته عقل و حماقت در ضمیر نوجوان در جنگ و ستیز اند تا بحران بلوغ را پشت سر بگذارند و به سن ۱۸ سالگی برسند که در آن هنگام با غلبه عقل یا حماقت به یک سو گرایش می یابد. ۶.

با این نگاه جوانی پر ارزش ترین مرحله زندگی هر انسان است چرا که سعادت و شقاوت زندگی اش براساس انتخابهای او در هنگام جوانی محقق می شود و در پایان نیز برای سنجش موفقیت انسان، این دوران مهم می شود. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: در قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا به این دو پرسش پاسخ دهد: اول آنکه عمرش را در چه کاری فانی کرده است و دوم این که دوره جوانی را چگونه و در چه راهی سپری کرده است. ۷.

فرد فرد انسانها و نیز جوامع انسانی برای رسیدن به وضع مطلوب و ایده آل زندگی می باید تغییر کنند و تحول یابند و این سرنوشتی محتوم است که بدون آن امکان رسیدن به هدف خلقت میسر نیست. جوان بهترین کس و جوانی بهترین فرصتی است که می توان انتخاب کرد و تغییر کرد و تغییر داد

## جوان منتظر

۷

و به سمت ایده آل زندگی حرکت کرد. چرا که هم فرصت فراهم است و هم توان رفتن. از سوی دیگر جوان برای یک عمر زندگی که در پیش دارد، آرمان می جوید. آرمانی که زندگی اش را برای آن قرار دهد و یک عمر در راه رسیدن به آن تلاش کند.

این ویژگی آنچنان است که در مواقعی به انحراف هم کشیده میشود. و جوان در پی یافتن آرمانی برای زندگی به اشتباه می افتد و طعمه سراب می گردد اما آنان که حقیقت زندگی و هدف آن را بشناسند بهترین آرمان را یافته اند. قدرت تغییر نهفته در جوانی از یک سو به آرمان گرایی جوان تکیه دارد و از سوی دیگر به پاکی و نا آلودگی آن. آنچه باعث می شود جوانی بهترین فرصت برای تغییر و تربیت و حرکت باشد آن است که جوان به واسطه جوان بودنش در بند بسیاری از تعلقات که پیران به آنها مبتلا هستند، نیست و از سوی دیگر میل و عطش شدیدی برای رسیدن به وضع مطلوب دارد. درک میان وضعیت نا مطلوب کنونی و وضع مطلوب زندگی، درک میان آنچه که هست و آنچه که باید باشد، زمینه ساز تغییر و حرکت است و اینچنین جوانی مبدأ حرکت و زندگی میشود. جوانی ابتدای زندگی آگاهانه است و بر خلاف تصور رایج که جوانی را توأم با آلودگی و اشتباه می داند حالتی بکر و لطیف دارد. اگر چه جوان از تجربه کم بهره مند است و به طور طبیعی نوعی نادانی ناشی از بی تجربگی را با خود به همراه دارد اما این کمبود نمی تواند دلیلی برای از دست رفتن و هدر شدن باشد. بلکه همین بی تجربگی می تواند بهانه ای باشد برای آموزش و از بین بردن ضعف های گذشتگان تا کاروان انسانی در طول تاریخ به پیش رود و درخت زندگی فرد و اجتماع انسانها، میوه دهد و مسافت باقیمانده تا وضع ایده آل زندگی کمتر و کمتر شود. آرمان خواهی و قدرت جوان که می تواند به کمک بهره مندی از تجارب گذشتگان راه رسیدن به زندگی مطلوب را هموار سازد.



## جوان منتظر

امیر مومنان در نامه ای به فرزند جوانش راه رهایی از نادانی و خامی و بی تجربگی را نشان می دهد و می فرماید: «پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام اما در کردار آنها نظر افکنده ام و در اخبارشان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام تا آنجا که گویی یکی از آنان شده ام بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنها بوده ام، پس قسمت های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناخته ام. ۸.

تاریخ گواه صادقی است بر این نکته که حساس ترین و زیبا ترین انتخاب ها و حرکت ها از آن جوانان بوده تا آنجایی که گویی وظیفه حرکت به سمت هدف ایده آل تاریخ و تحقق جامعه موعود الهی بر عهده جوانان گذارده شده است. این جریان از ابراهیم که بعد ها قهرمان توحید و پدر پیامبران نام گرفت و امامت ریشه در نسل صالح او دوانده است، آغاز می شود. او سرگشتگی مردمان و ظلم حاکمان زمانه اش را می بیند و در همان حال هدف خلقت انسان و جهان را می شناسد و اینچنین شناخت و درک و احساس او را به تغییر طغوت ها و سیاهی ها و شکستن بت ها می کشاند که گفته اند: شنیده ایم جوانی بت ها را به زشتی یاد میکند که به او «ابراهیم» می گویند. ۹.

اسماعیل فرزند برومند همین پدر است که آگاهانه سر به تسلیم فرو می برد و پدر را در اجرای فرمان خدا و قربانی کردن خویش دلنداری میدهد؛ ابراهیم گفت: «ای فرزندم! در عالم خواب دیدم که تو را قربانی می کنم؛ در این واقعه چه نظری داری؟ اسماعیل جواب داد: ای پدر، به آنچه که ماموری عمل کن که ان شاء الله مرا صابر خواهی یافت. ۱۰»

یوسف جوان دیگری است که در کشاکش تقدیر و در گردباد حوادث دامن از کف نمی دهد و حتی به بهای زندان رفتن، از هدف زندگی چشم نمی پوشد. حکمت، دانش و حکومت پاداش جوانی است که مقتضیات زمانه را بهانه ای برای آلودگی ندانسته و آرمان متعالی اش را در بازار مصر به

## جوان منتظر

هدف‌های پست نفروخته است؛ «هنگامی که یوسف به سن رشد رسید، او را مسند حکم‌فرمایی و مقام دانش عطا کردیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. او در خانه عزیز مصر بدون اینکه قصد و نیتی داشته باشد از سوی بانوی خانه به خیانت دعوت شد و یوسف گفت: به خدا پناه می‌برم» ۱۱

موسی، هدیه‌ای از جانب خدا برای نوادگان یعقوب است تا شب سیاه بنی‌اسرائیل را به صبح امید و نجات برساند و آنها را از بند ضعف درونی و دشمن بیرونی برهاند. جوانی موسی پس از آنکه حادثه‌ای او را از شهر فراری می‌دهد تا آن هنگام که به قصد فراهم آوردن آتشی برای خانواده‌اش به وادی رسالت می‌رسد، شعری را می‌ماند که قافیه‌های آن عفت، تعهد، وفاداری و یادگیری است. اینچنین موسای جوان پیش از آنکه به رویارویی با فرعون فراخوانده شود می‌بایست فرعون درون را در دریای عبودیت خود غرق کند تا بعداً بتواند جامعه و ملت خود را از چنگ استضعاف و استخفاف بیرون کشد.

در زمانه و سرزمینی که بت پرستی و الهه پرستی سکه رایج بازار زندگی مردمان است و غفلت از مرگ و معاد و جهان غیب، همه جا را فرا گرفته است، این بار نیز جوانمردانی که به غیب و جهان دیگر و خداوند یکتا ایمان آورده بودند چون تغییر آن شرایط دشوار را ناممکن می‌بینند، راه دیگری در پیش می‌گیرند و زمانه را به زمان می‌سپارند و به غاری پناه می‌برند تا حجتی باشند برای منکران غیب و معاد و الگویی برای آنها که رشد و هدایت را از خداوند طلب می‌کنند. «آنگاه که جوانان کهف در غار کوه پنهان شدند از درگاه خدا خواستند که پروردگارا به لطف خود به ما رحمتی عطا فرما و وسیله رشد و هدایت را برای ما مهیا ساز... آنها جوان مردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما بر ایمان و هدایت آنها افزودیم.» ۱۲

پیامبر خاتم آنگاه که بار هدایت و ابلاغ رسالت را بر دوش گرفت این

## جوان منتظر

جوانان بودند که دور او حلقه زدند تا گم شده خویش را یافته باشند و در مقابل آن دسته از پیرانی که سلطه سلطنت خود را در خطر می دیدند به مقابله با او پرداختند و در پیری ابوجهل و ابوسفیان نام گرفتند و پدر جهل و عصیان شدند. چونان که خود پیامبر (ص) می فرمایند: در هنگام ابلاغ رسالت، این جوانان بودند که با من هم قسم شدند و پیران و سالمندان به مخالفت با من پرداختند.

حکایت جوانی و یاری معصوم همچنان ادامه می یابد تا آنجا که صادق آل محمد (ع)، هشام ابن حکم، جوانی که به تازگی موههای صورتش جوانه زده بود را این گونه خطاب میکند: این شخص، با قلب و زبان دست خود، یاور ما اهل بیت است. ۱۳

صفحات تاریخ ورق می خورد و موعود انسان و پایان بخش سلسله پیامبران و امامان در انتظار یاورانی است که روزگار سرد غیبت را به صبح صادق ظهور برسانند. تحقق آرمان انبیاء و امامان و بر پایه حکومت عدل الهی، سقف رفیعی است که ستونهای مطمئن و مقاومی می خواهد. شناخت و اعتقاد یاران حضرت مهدی (ع) نسبت به ایشان در ژرفای وجودشان ریشه دوانیده و سراسر وجودشان را فراگرفته است این شناختی فراتر از دانستن نام و نشان و نسب امام است؛ معرفت به حق ولایت امام و جایگاه بلند او در نظام هستی است و این همان معرفتی است که آنها را سرشار از محبت او کرده و مطیع و گوش به فرمان او قرار داده است زیرا که می دانند سخن امام، سخن خدا و اطاعت از او، اطاعت از خداست. امام علی (ع) در باره آنها فرموده اند: مردانی که خدا را چنان که شایسته است شناخته اند. ۱۴

مبارزه با ظلم و طاغوت در درون خویش، جامعه و هستی و تلاش برای برقراری حکومت عدل جهانی با رنج و مشقت فراوان همراه است و یاوران مهدی (ع) در راه تحقق آرمانهای آن امام مشکلات و ناگواری را به جان می خرنند

## جوان منتظر

و از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را ناچیز می‌شمارند. آنها گروهی هستند که به خاطر صبر و بردباری در راه خدا، بر خداوند منت نمی‌گذارند. و از اینکه جان خویش را تقدیم آستان حضرت حق می‌کنند، به خود نمی‌بالند و آن را بزرگ نمی‌شمارند. ۱۵

توجه به آرمان و هدف، خودخواهی و خواسته‌های نفسانی آنها را از بین برده است و آنها که زرق و برق زندگی دنیایی چشمشان را می‌گیرد و دل‌هایشان را می‌لرزاند در میان یاوران مهدی جایی ندارند. ۱۶

یاوران مهدی همه جوانند، در میان آنها پیر یافت نمی‌شود مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در طعام. ۱۷

### بخش سوم: یاری امام (عج)

حضور حجت خداوند در هر عصر و زمانی، امکان رسیدن به جامعه موعود و وضع آینده آل زندگی را فراهم می‌آورد. آنچه در این میان مهم است، یاری امام هر زمان توسط مردم آن عصر است؛ تا جریان عبودیت خداوند برقرار شود و زندگی انسانی به سوی حالت مطلوب راهبری شود. چنین وضعیتی بدین صورت در طول تاریخ برقرار بوده است که هرگاه حجت‌های خداوند از سوی مردمان یاری می‌شدند، وضع زندگی به سمت الگوی مطلوب آن نزدیک‌تر می‌شد و هرگاه این رابطه کم‌رنگ می‌شد، در نتیجه زندگی وضع نامطلوب و ناگواری به خود می‌گرفت. بنابراین آنچه وظیفه ماست، یاری امام معصوم است چرا که امام به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن در صدد تحقق هدف آفرینش است و تنها این ما هستیم که باید جهت زندگی خود را مطابق با هدف خلقت هماهنگ کنیم و به یاری امام روی آوریم. نخستین گام در یاری امام توجه به این حقیقت است که یاری امام در واقع یاری خداوند است:

«ای کسانی که ایمان آوردند! یاوران خداوند باشید همانگونه که عیسی بن مریم به یاران برگزیده خود گفت: چه کسانی یاران من به سوی خدا

## جوان منتظر

۱۲

هستند؟ آن یاران پاک گفتند: ما یاوران خدا هستیم. «۱۸»  
مطابق با این آیه از قرآن، یاران حضرت عیسی (ع)، یاران خدا (انصارا...) نامیده شدند. حواریون، یاران پاک و برگزیده‌ای بودند که وقتی به یاری حضرت عیسی (ع) رفتند، در واقع به یاری خداوند شتافتند. بر این اساس شیعیان امامان نیز حواریون آنها می‌باشند چه اینکه امام صادق (ع) فرموده‌اند:  
« همانا یاران خاص عیسی شیعیان او بودند و شیعیان ما یاران خاص ما هستند و یاران عیسی نسبت به او مطیع‌تر از یاران ما نسبت به ما نبودند. » ۱۹

یاری امام که همان یاری خداوند است، در واقع تلاش انسان‌ها برای تحقق هدفی است که خداوند برای خلقت انسان در نظر گرفته است. امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در توضیح آیه‌ای از قرآن می‌فرماید:  
خداوند سبحان فرموده است: « اگر به یاری خدا برخیزید، او شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد. » ... پس خداوند از روی خواری و ضعف از شما یاری نخواسته است. او در حالی از شما یاری طلبیده که لشکریان آسمان و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم می‌باشد... خواسته است شما را آزمایش کند که کدامیک عمل نیکوتر دارید. » ۲۰

یاری امام زمان (ع) باید با قلب و جوانح و اعضاء جوراج انسان صورت پذیرد و هر سه حوزه معرفت، محبت و اطاعت را شامل شود.

مهم‌ترین عمل قلب آدمی « معرفت » است و آغازین مرحله یاری امام زمان (ع)، تلاش در جهت شناخت و کسب معرفت آن حضرت می‌باشد. شناخت هرچه بیشتر امام، زمینه‌ساز محبت او و یاری ایشان در عمل است. معرفت صحیح امام (ع) عصاره و نتیجه شناخت دین است. از این رو یکی از وظایف آنهایی که قصد یاری امام عصر (ع) را دارند این است که شناخت خود از دین را عمیق‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر کنند.

## جوان منتظر

۱۳

امیرالمومنین (ع) در توصیف یاران معبود امام مهدی (ع) در زمان غیبت فرموده‌اند:

« دیدگانشان با آیات نازل شده قرآن جلا داده می‌شود و تفسیر قرآن در گوش‌های جانشان می‌نشیند و جام حکمت، صبح و شام به کامشان ریخته می‌شود. ۲۱»

در گام بعد، کسی که معرفت امام عصر (ع) در اعماق قلبش رسوخ کرده، به طور طبیعی محبتش، محبت امام زمان (ع) است، همه حالاتش بر اساس این محبت قلبی شکل می‌گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبت قلبی‌اش روح و ارزش پیدا می‌کند. محبت امام، واسطه میان معرفت و یاری امام معصوم است آنچنانکه رسول خدا به امیرمومنان فرمودند:

... مثل تو، مثل سوره «قل هو الله احد» است. کسی که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده و کسی که دو بار آن را بخواند، مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده و کسی که سه بار آن را بخواند، مثل این است که همه‌ی قرآن را خوانده است. و همین طور کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد، نظیر یک سوم پاداش اعمال بندگان را برده است و کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، مانند این است که دو سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته و با زبان و دستش یاری کند، معادل پاداش همه‌ی اعمال بندگان را برده است. ۲۲»

یاری امام معصوم می‌بایست در عمل متجلی شود. به این معنا که هر کس در هر موقعیتی، باید برای یاری امام بکوشد و با عمل خود در حفظ و نگهداری و اداء حقوق این نعمت بزرگ تلاش کند و از همه امکانات و توانایی‌های خود در این زمینه بهره‌گیرد.

یاری امام در عمل، سخت‌ترین و مهم‌ترین مرحله از یاری امام است. امام صادق (ع) توصیه فرموده‌اند:

## جوان منتظر

۱۴

«مردم را بدون (بهره‌گیری از) زبان‌هایتان دعوت به خوبی‌ها کنید، تا از شما کوشش (در امر دین) و صداقت و ورع ببینند.» ۲۳  
همچنین فرموده‌اند:

«ای مردم شیعه! شما منسوب به ما هستید. برای ما زینت باشید و مایه‌ی ننگ (ما) نباشید. مانند اصحاب امیرالمومنین (ع) در بین مردم باشید که اگر یکی از آنها در قبیله حضور داشت، امام جماعت و اذان گو و امانت‌دار و نگه‌دارنده و دیعه‌های آنها بود.» ۲۴

امیرالمومنین (ع) روش عملی یاری امام را با در نظر گرفتن استطاعت و مراتب شیعیان این‌گونه بیان کرده‌اند:

«بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می‌کند و از علم او نور می‌گیرد آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه‌ی کهنه و از غنایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. بدانید که شما نمی‌توانید این‌گونه باشید، اما با ورع و اجتهاد و عفت و استقامت در راه راست، مرا یاری کنید.» ۲۵

انسان به همان نسبت که به چیزی علاقه دارد، به همان اندازه ترس و نگرانی از جدایی و از دست دادن را با خود به همراه دارد. کسی که از محبت امام، سرشار شد، مواظب است تا به هر راهی نرود و هر کاری نکند تا مبادا از مسیر یاری امام خارج شود. بر این اساس «ورع» احساسی به وجود می‌آورد، شبیه قدم برداشتن در میدان مین که هر لحظه انحراف از مسیر، نابودی را در پی دارد و می‌بایست مراقب بود تا مبادا از راه فاصله گرفت و به بیراهه گرفتار شد. آدم عاشق به همان نسبت دل‌واپس و مضطرب است که نکند محبوب از او دلگیر شده باشد یا حرکتی از او را نپسندیده باشد و یا او مطابق الگوی مطلوب زندگی نکرده باشد.

شکل دیگر یاری امام «اجتهاد» است که می‌توان آن را به تلاش زیاد و جهت‌دار و به موقع تعبیر کرد. انسان آن هنگام که خواست بر کرده‌ی ماه قدم بگذارد تمام تلاش خود را به کار گرفت تا بالاخره به مقصود رسید.

## جوان منتظر

۱۵

از این رو نمی توان بهانه جست که جامعه مهدوی آرمانی و غیرممکن است، چرا که اگر خواستن مطرح شود، می توان زمینه ساز تحقق آن شد. از سوی دیگر باید عبرت گرفت که در طول تاریخ کسان زیادی به یاری امام حسین (ع) پرداختند و توابعین را رقم زدند. حال آنکه اگر خون این ها در زمان مناسبتر جای مناسب می جوشید، چه بسا نیمی از همین جمعیت برای تحول کافی بود. تا زمانی که هر یک از ما به دنبال اشتغال و گرفتاری خود باشیم، و کارها را به یکدیگر حواله دهیم، مجالی برای یاری معصوم باقی نمی ماند و اجتهادی صورت نمی گیرد.

شکل دیگر یاری امام «حفظ عفت» است که برای تحقق آن هم می بایست از شبهات در امان ماند و هم از شهوات. شبهات را می بایست با بصیرت، پرسش و آموزش و شهوات را با اقدامهای به موقع و در نظر گرفتن اهداف و منافع عالی پشت سر گذاشت. خصوصاً آنجا که این شهوات و حب آنها تزیین شده باشند که «زین للناس حب الشهوات» ۲۶

«سداد» کامل ترین شکل یاری امام است و عبارت است از «پر کردن شکافها و رفع کمبودها و کسریها» آنها که به یاری معصوم نظر دارند، ابتدا می بایست کاستیها و نیازهای خود را جبران کنند و بپوشانند و سپس به رفع این کسریها در جمعها، خانواده و اجتماع بپردازند و به امر معروف و نهی از منکر روی بیاورند تا مواضع آسیب پذیر شناسایی و مرتفع گردند و از این نظر تواناییها به هدر نرود و صرف هدف اصلی گردد.

آنچه در پایان ضروری به نظر می رسد، توجه به اهمیت و ارزش یاری امام است. یاری امام تنها راه برای زندگی آگاهانه و عاقلانه است و تنها مسیر به سوی تحقق هدف آفرینش. هنگامی که از امام صادق (ع) پرسیده شد:

«ایا قائم متولد شده اند؟» ایشان در پاسخ فرمودند:

«خیر و اگر او (حضرت مهدی ع) را درک می کردم، در تمام عمر به او خلعت

می کردم.» ۲۷



## جوان منتظر

۱۶

### پی نوشت :

- ۱ - ذاریات / ۵۶
- ۲ - احزاب / ۴۵-۴۶
- ۳ - حدید / ۲۵
- ۴ - نور / ۵۵
- ۵ - مفاتیح الجنان / زیارت حضرت صاحب الامر (عج)
- ۶ - بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۹۶
- ۷ - تاریخ یعقوبی ، ص ۵۹
- ۸ - نامه ۳۱ نهج البلاغه
- ۹ - انبیاء / ۶۰
- ۱۰ - صفات / ۱۰۲
- ۱۱ - یوسف / ۲۳
- ۱۲ - کهف / ۱۰-۱۳
- ۱۳ - بحار الانوار / ج ۱۰ / ص ۲۹۵ / ج ۴
- ۱۴ - منتخب الاثر / فصل ۸ / باب ۱ / ج ۲ / ص ۶۱۱
- ۱۵ - يوم الاخلاص / ص ۲۲۴
- ۱۶ - منتخب الاثر / فصل ۶ / باب ۱۱ / ج ۴ / ص ۵۸۱
- ۱۷ - غیبت نعمانی / ص ۳۱۵
- ۱۸ - صف / ۱۴
- ۱۹ - روضه کافی / ص ۲۶۸ / حدیث ۳۹۶
- ۲۰ - نهج البلاغه / خطبه ۱۸۱
- ۲۱ - نهج البلاغه / خطبه ۱۵۰
- ۲۲ - بحار الانوار / ج ۲۷ / ص ۹۴ / ج ۵۴
- ۲۳ - بحار الانوار / ج ۷۱ / ص ۷ / ج ۸
- ۲۴ - بحار الانوار / ج ۸۸ / ص ۱۱۹ / ج ۸۳
- ۲۵ - نهج البلاغه / نامه ۴۵
- ۲۶ - آل عمران / ۱۴
- ۲۷ - بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۱۴۸